



بررسی رویکرد جامعه شناختی طرح خاورمیانه بزرگ در چابوب نظریه سازه انگاری

دکتر سید حسین صادقی^۱ استاد یار دانشگاه زابل گروه حقوق و روابط بین الملل

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۴

چکیده

بررسی کارکرد جامعه شناسی و تحولات تاریخی نشان میدهد جامعه شناسی و تاریخ دو روی یک سکه هستند. در مطالعات خاورمیانه ای، اهمیت جامعه شناسی تاریخی مشتمل بر ویژگی خاص زمان، مکان و کارگزار تاریخی مورد توجه قرار دارد، هر گاه گروه ها، نهاد ها، سازمانها، تشکیلات و موسسات جامعه را به توالی تاریخی و سنواتی مورد واکاوی قرار دهیم تا چگونگی و چرایی پیدایش و گسترش و تحول آنها و قانونمندی حاکم و روابط و مناسبات فراوان و پیچیده آنان را متوجه شویم، به جامعه شناسی تاریخ آنها پرداخته ایم. پژوهشگر در این پژوهش به دنبال پاسخ به این سوال میباشد که درک عوامل جامعه شناختی خاورمیانه به چه میزان در موفقیت یا عدم موفقیت طرح خاورمیانه بزرگ تاثیر گذار بوده است؟ یافته های تحقیق نشان می دهد این طرح کماکان در دستور کار جدی آمریکا و غرب قرار دارد. خاورمیانه بزرگ از جمله مناطق است که در آن هویت های گوناگون و متضادی در کنار یکدیگر هستند و مسئله هویت در آن با دیگر نقاط جهان متفاوت است. ۱۱ سپتامبر نقطه عطفی در تاریخ معاصر روابط بین الملل به شمار می رود زیرا تصمیمات و بازیگران جدیدی را وارد سیستم بین المللی و بازیافت مفاهیم و قواعد جدید مبتنی بر قدرت را وارد این بازی کرده و مباحث مهم و اساسی همچون دموکراسی سازی؛ هویت؛ طرح خاورمیانه بزرگ و تروریسم را بعنوان دستور العمل جدید بین المللی باز تعریف نموده است. در چنین فضایی نه تنها مشکلات گذشته منطقه حل نشده، بلکه با چالشهای فزاینده داخلی و خارجی مواجه گردیده است. نگاهی به مهمترین عناصر سیاست خارجی آمریکا از جمله توسعه طلبی؛ دموکراسی سازی؛ گسترش تجارت؛ افزایش سیطره بر جهان؛ حفظ توازن قوا؛ پیگیری امنیت دسته جمعی؛ افزایش موافقتنامه های صلح برای منازعات و... نشان می دهد که خاورمیانه بخش اعظم این عناصر را پوشش داده است. در این پژوهش از روش توصیفی و تحلیلی استفاده شده است.

کلیدواژه: خاورمیانه. سازه انگاری. جامعه. بین الملل. جامعه شناسی. آمریکا

^۱ h.sadeghi۱۳۶۱@yahoo.com



۱- مقدمه:

طرح خاورمیانه بزرگ بخشی از گفتمان و منطق فوق‌الاشاره را هدف قرار داده است تا براساس آن واژه‌ها، فرهنگ‌ها و هویت جدیدی در منطقه شکل گیرد. قالب ظاهری این تغییر "دموکراسی سازی" و "توسعه اقتصادی است که اما جوهره آن این کلام کانت است: ... درنهایت باید اطاعت کنید. در ادامه شاخص‌هایی که به عنوان عوامل عمده و مشترک جامعه شناختی کشورهای خاورمیانه بزرگ، مورد واکاوی قرار می‌گیرند (امامی، ۱۳۷۹: ۷۳۱). نظام‌های سنتی حاکم بر منطقه که ادامه‌ی حکومت خود را مدیون کمک‌های کشورهای غربی می‌دانند، نمی‌توانند نسبت به مسأله‌ی ساختار سنتی جامعه بعنوان ضامن تداوم حکومت آنان در قبال تهاجم ارزش‌های غربی لحاظ شده در طرح خاورمیانه بزرگ بی‌تفاوت باشند. چرا که مردم این کشورها باید در نظام حکومتی جایگاه مناسبی داشته باشند و می‌بایست احساس کنند که بخشی از دولت و در سرنوشت خود دارای سهم هستند. چنین مشارکتی بر همبستگی جمعی یا ملی خواهد افزود و تقویت‌کننده‌ی کشور در برابر ضعف‌ها و مشکلات داخلی و خطرهای خارجی است. بعضی از کارشناسان غربی منطقه بر این باور هستند که الزام مسأله‌ی ایجاد مشروعیت به گونه‌ای است که خانواده‌های حاکم یا باید قدرت را تقسیم کنند یا خطر از دست دادن تمام قدرت را بپذیرند. آنان باید نظام و سیستم را باز کنند تا بتوانند مشروعیت سیاسی را که برای بقای سیاسی لازم است، به دست آورند چرا که بسیاری از خانواده‌های سنتی حاکم در خلیج فارس به شدت فاقد مشروعیت سیاسی هستند. ویژگی‌های فردی خاندان و شیوخ بنیان‌گذار کشورها در مورد نسل‌های بعدی مصداق پیدا نکرده و مسأله‌ی بحران جانشینی و حکمرانی از مشکلات اساسی حکومت‌های موروثی است. به طور کلی قبیله‌گرایی عامل عمده در حمایت از حکام عرب تا اواخر قرن بیستم بوده‌اند ولی تحولات بعدی در منطقه نشان داده که حاکمان برای مسائل جدیدی که در دنیای آینده با آن مواجه خواهند شد سعی دارند روش‌های نوینی را در پیش گیرند. سیاست‌ها و برنامه‌هایی که بتوانند به رژیم‌های سنتی عرب در منطقه، شانس بقا و حیات بدهد. با این حال تداوم این روش آینده به سادگی میسر نخواهند بود و بنا به قول "فرد گاوز" کارشناس غربی، اینها تمام داستان نیست. نتیجه اینکه ساختار سیاسی حاکم بر جوامع خاورمیانه به موازات منافع حاکمان در تعامل با این ساختار سنتی خود نمایی می‌کند. به عبارت دیگر این ساختار مبتنی بر سنت در مقابل هر گونه تغییری که در تعارض با ساختار سنتی جامعه باشد از خود مقاومت نشان می‌دهد و در نتیجه این ساختار ابعادی از طرح خاورمیانه بزرگ را به چالش می‌کشد. (جمیز بیل، ۱۳۷۲: ۶۴) چنین تصور می‌شود که نوعی "احیاگری اسلامی سبب شده است مسلمانان به ویژگی متمایز شان، ارزشمندی تمدن شان و به ارزش‌هایشان، دوباره اطمینان یابند و به آنها پشتگرمی داده است تا در این عرصه به هم‌وردی غرب برونند."

"امی‌ها فثورن" معتقد است که بدلیل اهمیت امنیت خاورمیانه برای غرب و ظهور اسلام‌گرایی در منطقه، ایجاد یک ترتیبات معرفتی که بتواند امنیت غرب را تضمین کند، ضروری است. او معتقد است که ارائه طرح خاورمیانه بزرگ دغدغه جهانی امنیت در خاورمیانه بود چرا که این منطقه با گسترش اسلام سیاسی و تروریسم، امنیت بین‌المللی را به چالش کشیده است.

یک از مهمترین منابع هویتی خاورمیانه، اسلام‌گرایی و چارچوب‌های فقهی برآمده از آن است. در این راستا می‌توان ادعا کرد که انقلاب اسلامی ایران به دلیل جاذبیت در شعارها، اهداف، روشها، محتوا، نتایج حرکت‌ها، سابقه مشترک دینی بلا تردید احیاگری و بیداری جهان اسلام با پیروزی انقلاب اسلامی معنا و مفهوم جدیدی پیدا کرد از



مرحله نظر به مرحله عمل و واقعیت رسید. "کاترین میر" در مقاله "دیدگاههای سیاسی متحول در خاورمیانه" می نویسد: "ما از دهه ۱۹۷۰ شاهد شروع تغییر در دیدگاه سیاسی کشورهای اسلامی منطقه هستیم که اوج آنرا در پیروزی انقلاب اسلامی ایران می توان دید. اگر چه یک قرن قبل اندیشمندانی هم چون سید جمال الدین اسدآبادی در جهان اسلام ظهور کردند که ندای بازگشت به اسلام و تقابل با فرهنگ غرب را سر می دادند و در این مسیر نهضت ها و گروه هایی نیز شکل گرفت ولی پیروزی انقلاب اسلامی به همه مسلمانان به اثبات رساند که مسئله بازگشت به اسلام تنها یک خیال و نظر نبوده بلکه می تواند واقعیت هم داشته باشد. می توان ادعا کرد که اولین بازتاب پیروزی انقلاب اسلامی ناشی از شکل گیری نظام جمهوری اسلامی و تداوم اقتدار آن در مواجهه با بحران ها و توطئه های گوناگون و به خصوص در تقابل با دنیای قدرتمند غرب بود که روز به روز بر امید و اعتماد مسلمانان جهان افزوده و آنها را نسب به بازگشت به عصر طلایی اسلام امیدوارتر کرد. (پیرو، ۱۳۶۶) انقلاب اسلامی ایران به دلیل جذابیت در شعارها، اهداف، روش ها، محتوا و نتایج حرکت ها و سابقه مشترک دینی و تاریخی و شرایط محیطی منطقه ای و بین المللی، پدیده ای اثر گذار در جهان اسلام بوده است. در واقع آنچه را که "آرنولد توین بی" در سال ۱۹۴۹ در کتاب "تمدن در بوته آزمایش" پیش بینی کرده بود با پیروزی انقلاب و اسلامی عینیت یافت. وی معتقد بود که پان اسلامیسیم خوابیده است، با این حال ما باید این امکان را در نظر داشته باشیم که اگر پرولتاریای جهان (مستضعفین) بر ضد سلطه غرب به شورش برخیزد و خواستار یک رهبری ضد غربی شود، این خفته بیدار خواهد شد. بانگ این شورش ممکن است در برانگیختن روح نظام اسلامی و حتی اگر این روح به قدر خفتگان در خواب بوده باشد اثر روحی محاسبه ناپذیری داشته باشد؛ زیرا ممکن است پژواک های یک عصر قهرمانی را منعکس سازد. در نتیجه اگر وضع کنونی بشر به یک جنگ نژادی منجر شود اسلام ممکن است با دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند. میزان تأثیر و بازتاب انقلاب اسلامی بر همه جوامع اسلامی یکسان و یکنواخت نبود بلکه با توجه به قرابت های فکری، فرهنگی و جغرافیایی درجه تأثیر آن متفاوت بوده است. از آنجا که این انقلاب بر پایه تعالیم دین اسلام و مکتب اهل بیت به پیروزی رسید زمینه تأثیر گذاری آن نیز با توجه به همین امر متفاوت بود و حتی می توان به جرأت ادعا کرد که شناخت اسلام از دید غیر مسلمانان که قبلاً معطوف به شناخت تعالیم اسلام اهل سنت و جماعت بود تحول اساسی پیدا کرده و گرایش به درک بیشتر اسلام از دیدگاه مکتب تشیع بیشتر گردیده است.

۲- مبانی نظری

درتحلیلی نظری، نگاه ایالات متحده آمریکا به خاورمیانه نشان از اهمیت انگاره ها، تصورات و ذهنیت ها در درک جهان اجتماعی و روابط بین الملل دارد و مارا رهنمون می سازد تا راهبرد جدید آمریکا را در چارچوب نظریه های سازه انگاری تحلیل و درک نمائیم چرا که مفاهیمی چون هویت، ایده ها، فرهنگ پدیده هائی ذهنی می باشند. این مفاهیم ثابت و مشخص نبوده و عامل زمان، ایدئولوژی، اوضاع و احوال بین المللی، موقعیت کشور، دیدگاه و برداشت رهبران در کیفیت و کمیت این مفاهیم و نحوه تحصیل و حفظ آنها تأثیر بسزایی دارد. سازه انگاران معتقدند که روابط انسانی از جمله روابط بین الملل؛ اساساً شامل عقاید و اندیشه ها می باشد و نه نیروها و شرایط مادی؛ آنان بر این باورند مه ایده ها، تصورات و مفاهیمی که بطور گسترده در میان مردم وجود دارد، عقاید و گمانه های درون ذهنی می باشند (اقایی، ۱۳۸۸: ۱۱). همچنین تا کید می کنند که این گمانه ها و عقاید؛ و هویت های مردم را شکل داده و بیان می کنند. ازمنظرسازه انگاران؛ آن شیوه هائی مد نظر است که بر اساس؛ روابط شکل گرفته و بیان می شود؛ یعنی بوسیله نهاد های اجتماعی دسته جمعی؛ مثل حاکمیت دولت که واقعیتی مادی نبوده بلکه بواسطه نیت



دسته جمعی مردم ایجاد شده و عمل می نماید. سازه انگاران توجه ویژه ای روی جنبه های هنجاری ؛ نهادی؛ فرهنگی روابط بین الملل دارند. فاکتور های فوق الذکر نظیر فرهنگ؛ هویت ؛ هنجار ها و نهادها که مورد توجه خاص سازه انگاران می باشد مثالهایی از دنیای درون ذهنی بوده که نسبت به دنیای عینی بیشتر خلق می شوند. از دیدگاه ونت هویت ها ؛ منافع و نهادها همگی ناشی از فرایندهای اجتماعی متعادلی هستند که ما بر اساس سمت دادن به رفتار خود بر آنها تکیه می کنیم اما از قبل داده شده و مسلم پنداشته شده نیستند و از طریق تعامل اجتماعی میان هویت ها شکل می گیرند. هویت ها و منافع هر دولتی در درون نظام بین الملل شکل گرفته یا تغییر شکل می دهد تا اینکه بعنوان متغیر های بیرونی (همچنانکه واقع گراها معتقدند) وجود داشته باشند. افراد و یا دولتها بر اساس معنا و مفهومی که اهداف بر ایشان دارند؛ برای رسیدن به آنها اقدام می کنند. رهیا فت مبتنی بر نقش هویت؛ فرهنگ و هنجارهای مورد توجه سازه انگاری تحت تاثیر نوشته هایی چون آنتونی گیدنز به خاورمیانه و مطالعات مرتبط با آن کشیده شده است که بر نقش ارزش ها ، هنجارها ، فرهنگ و هویت در سمت دهی به سیاست بازیگران منطقه ای و بین المللی تا کید می کند. (دهشیار، ۱۳۸۸: ۴۴۲). بررسی مبانی رئالیسم ولیبرالیسم نشان می دهد که این مکتب ها قادر به تبیین نا کار آمدی طرح خاورمیانه بزرگ نیستند چرا که هویت؛ فرهنگ ؛ تاریخ و عوامل جامعه شناختی را در خاورمیانه نا دیده انگاشته اند . در حالیکه هویت؛ تاریخ و فرهنگ هر جامعه در تحولات سیاسی و اجتماعی آن جامعه نقش شگرفی دارد. سازه انگاری به مسئله « خودآگاهی » بشر توجه نشان می دهد. ۲۰ بسیاری از سازه انگاران ؛ روابط بین الملل را از منظر اهداف ؛ تهدید ها ؛ فرهنگ ها؛ هویت ها و سایر عواملی مربوط به واقعیت اجتماعی در سطح روابط بین الملل می شناسند. از دید این نظریه پردازان ؛ آنچه در روابط بین الملل وجود دارد؛ توسط هویت های ساخته شده و زبان و سخن جاری در عرصه بین المللی تکوین یافته و به صورت واقعیت خود را باز می نمایند و از همین رو ما هیتی مادی و جبری نداشته و امکان تغییر و ارتقا آنها وجود دارد. (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۵). به عبارت دیگر توجه سازه انگاران به ایده ها ؛ معانی ؛ قواعد؛ هنجارها و رویه ها معطوف شده است. بعبارت دیگر سازه انگاری هویت ها را عامل شکل دادن به منافع و تعریف منافع می دانند و معتقدند تعاملات کنشگران به صورت بین الاذهانی هنجار ها و انگاره های مشترکی را بوجود می آورند؛ این هنجارها قوام دهنده هویت ها هستند و هویت ها منافع کنشگران را تعریف می کنند

۳- عوامل فرهنگی و جامعه شناختی آمریکا"

بار ارها " معتقد است که در طرح های آمریکایی مدون برای خاورمیانه، فرهنگ آمریکایی به عنوان نماد شناخته و پذیرفته است. حیات فرهنگی در آمریکا که بر بستر پذیرش چارچوب های روشنفکری برخاسته از اروپا شکل گرفت، مصادیق آن را فراتر از خصلت قاره یی آن اشاعه داد. لذا روشنفکری امروزه هر چند که بر یک بستر اروپایی ریشه دارد اما تفسیری کاملاً آمریکایی دارد . به جهت ویژگی خاص جامعه آمریکایی است که بازتاب های فرهنگی آن ، منجر به پیدایش انسان تک ساحتی شده است که وجود آن ، اذعان فقدان عصر روشنفکری کانت می باشد که مارکوزه از آن به عنوان " حاکمیت مداری سرکوب گرانه " نام می برد. نگاه تک بعدی فرهنگ حاکم جهانی به انسان ، بازتاب جهانی فرهنگ سلطه طلبی آمریکا می باشد که بازدارنده ایجاد عصر روشنگری است (MacCabe ۱۹۷۹ : ۲۷۹ ، P : ۵). رهبری ایدئولوژیک و ارزشی آمریکا در قالب جهانی شدن به مفهوم این است که نقد تکنولوژیک یا به زبانی دیگر نقد ابزاری فراتر از نقد ایدئولوژیک یا به عبارتی دیگر نقد انتقادی قرار می گیرد . در این خصوص هدف گفتمان کاملاً در حیطه ابزاری است و توجهی به دگرگونی و جایگزینی ندارد و این همان نظریه



آدورنو است که بیان می دارد در آمریکا فرهنگ به مثابه صنعت می باشد که این خود ویژگی رهبری ایدئولوژیک آمریکاست. رهبری هژمونیک آمریکا در حیطه فرهنگی، در تعارض با نقد ایدئولوژیک می باشد و چنین است که گفتمان عقلانی از میان رفته و گفتمان سرگرمی در قالب رسانه ها و صنعت فیلم ظاهر گشته است که نظم موجود را تداوم می دهند. " در این قالب انسان ها در گونه های متعدد و بافت های اجتماعی متفاوت حضور دارند. آنها زندگی خود را به شکل معمولی و همیشگی ادامه می دهند که الزاماً بازتاب ارزش های همه گیر و اعتقادات نمی باشد و فقدان یک اجماع مخصوصاً در مقطعی که نگرش های مخالف ممکن است تبدیل به فعالیت های سیاسی یکپارچه شود، مشهود می باشد. " در برنامه های فرهنگی - آموزشی طرح خاورمیانه بزرگ، سلیقه ها در هر حیطه یی سامان داده می شوند. به گونه یی که رهبری سلطه گرایانه آمریکا عملکرد پالایشگاهی پیدا می کند. به این مفهوم که نقش یک تصفیه کننده را در تعیین این که چه چیزی خالص و چه چیزی ناخالص است، عامل تعیین کننده بازی می کند. مشروعیت در حیطه های گوناگون فرهنگ در هالیوود بسته بندی شده و این همان چیزی است که فوکر در نظر دارد. زمانی که وی صحبت از کنترل می کند. " در هر جامعه یی، تولید گفتمان به وسیله تعدادی از تولید کنندگان - که نقش آن ... این است که بر احتمال وقوع حوادث تسلط داشته باشند در آن واحد، تولید، انتخاب، سازماندهی و توزیع مجدد می شود. (Hawthorne ۲۰۰۳ P:۳). زمانی که صحبت از استیلای فرهنگی ایالات متحده در قالب طرح خاورمیانه بزرگ می کنیم تأکید بر معنای مردم شناسانه فرهنگ نداریم بلکه مفهوم محدودتر فرهنگ یعنی معنا و معناسازی را در نظر می گیریم. از این دیدگاه فرهنگ به مفهوم رویه، روشن و نهاد هایی می باشند که کارشان معنا سازی است. " فرهنگ به مفهوم یک نظام معنا دهنده عینی می باشد".

۴- هویت زدایی و منطقه فرهنگی غرب

در دهه ۳۰ جورج اورولدر تحلیل جامعه شوروی صحبت از حرکت به سوی یک فرهنگ توده یی و همه گیر کرد که هدفش را امکان پذیر ساختن سلطه در قالب پذیرش هنجاری می دانست. در دهه ۶۰ مک لوهاندر قالب صحبت از برپایی قریب الوقوع دهکده جهانی، بشارت از شکل گیری یک ذهنیت واحد داد، در عین این که جنبه های ملموس زندگی می تواند متفاوت باشد. به این طریق مک لوهان بشارت محو شدن جغرافیای ذهنی را بشارت می دهد. امروزه آنچه را که سلطه فرهنگی آمریکا می نامیم و بعد فرهنگی فرآیند جهانی شدن را تشکیل می دهد، شکل انسجام یافته و نهادینه شده چشم اندازهایی است که سه متفکر ذکر شده بیان کرده اند در واقع صحبت از جهانی شدن فرهنگی خاص است، هر چند با استفاده از مضامین متفاوت باشد. ایالات متحده در جهت ایجاد سلطه فرهنگی و تداوم آن باید معناسازی افراد را در اقصا نقاط جهان جهت دهد و از این طریق " هویت " او را شکل دهد. در این راستا و برای تحقق این خواسته انسانها باید در خارج از جهان غرب از تاریخ خود جدا شوند یعنی جریان کنش متقابل که بازتاب این حقیقت است که " تاریخ، گفت و گویی است بین گذشته و اکنون " از میان برداشته شود. تهی شدن فرد از " تاریخ " خود، بنیاد پذیرش سلطه و رهبری هژمونیک می باشد. ایجاد سلطه فرهنگی نیازمند این است که انسان به بعد و قبل توجه نکند و محصور در حال شود. حیوان کاملاً بر اساس غریزه عمل می کند و تنها واکنش نشان می دهد در حالی که انسان با توجه به شرایط زمان و مکان عمل می کند. انسان چون دارای حافظه است در تصمیم گیری های خود تنها به حال توجه ندارد بلکه به گذشته هم توجه دارد و به این جهت است که می گوئیم انسان دارای " آگاهی " است. این آگاهی ضرورت است چه انسان نیازمند این است که " خود را بشناسد، احساس خود را بداند و به افکار خود آگاه باشد. رهبری سلطه گرایانه ایالات متحده در عرصه جهانی شدن به مفهوم این است که مردم غیر غربی توانایی تشخیص درست از نادرست، توانایی حکومت بر دیگران و توانایی



حکومت بر خود را از دست داده اند. این واقعیت نشان می دهد انسانهایی که دچار مسخ تاریخی شده اند در " حیطه های سه گانه معرفت، قدرت و اخلاق" تن به پذیرش سلطه فرهنگی قالب فکری غربی می دهند. چرا که " این قدرت است که معرفت را سامان می بخشد". (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۲۰)

در بخش یک رساله به تفصیل بیان شده که سازه انگاران بر نقش فرهنگ و هویت تأکید زیادی دارند. در تفسیر سازه انگاران، سازه های تمدنی، عوامل فرهنگی و هویت های دولتی مهم هستند. این ها نوعی جهان بینی ایجاد می کنند و بر الگوهای تعامل بین المللی اثر می گذارند. توجه سازه انگاری به خصوصیات فرهنگی، هویت، منافع و فضایی را برای نوزایی در مطالعه تاریخ و سیاست جهانی خلق کرد. یکی از مهمترین مسائلی که در هستی شناسی سازه انگاری و به طور کلی در تئوری های هنجارگرا مطرح می گردد، مربوط به هویت کنش گران است که در کانون مباحث سازه انگاری است. هر چند بحث " هویت" در روابط بین الملل مسئله جدیدی نیست و همیشه وجود داشته اما برخی از رویدادها فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ابتدای دهه ۱۹۹۰ همراه با پایان جنگ سرد بود که موجب چند نزاع مهم ناسیونالیستی در اروپا و همچنین پیدایش تعداد قابل توجهی کشور جدید مبتنی بر هویت های قومی بود گرچه در دوران جنگ سرد نیز نزاع هایی بر سر هویت های قومی در می گرفت اما به نظر می رسد در دوران پس از جنگ سرد فضا برای تعداد بیشتری از ملیت ها جهت تأکید بر هویت های قومی و همچنین برای گروه های مختلف قومی و مذهبی و... در جهت پی گیری و تمسک و ادعای حق نسبت به هویت های در معرض تهدیدشان ایجاد شد از دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ تحلیل گران روابط بین الملل با سرعت در حال تحلیل معنایی جنبش بنیاد گرایی بین الملل اسلامی بوده اند. که برنوع خاصی از هویت مذهبی تأکید می نمود. تأکیدهایی که بر انواع هویت انجام می پذیرد متفاوت و متنوع اند. آنچه که در اروپا و خارج از اروپا در استرالیا، بین سیک ها در هند، درمورد سیاه پوستان در آفریقای جنوبی، و میان تامیل ها در سریلانکا رخ داد. تأکید بر هویت های قومی و نژادی بود. (Maryer, p:۲۹۸,۲۰۰۷) هویت تنها در این موارد نیز خلاصه نمی شوند، هویت چهره های متنوعی دارد. چنتال موفی از یک نوع هویت دیگریت سیاسی نام می برد که از نظر وی برای سیاست دمکراتیک اساسی است. وی معتقد است که به دلیل تغییر معنا و کارکرد هویت باید به باز تعریف آن پرداخت کاستلز معتقد است که هویت مقاومت به دست کنش گرانی ایجاد می شود که در اوضاع و احوال و شرایطی قرار دارند که از طرف منطبق سلطه، بی ارزش دانسته می شوند و با داغ ننگ بر آنها زده می شود. از این رو، بر مبنای این هویت سنگرهایی برای مقاومت و بقاء بر مبنای اصول متفاوت یا متضاد با اصول مورد حمایت نهادهای جامعه ساخته می شود.

۵- هویت های دولتی در خاورمیانه

هویت های دولتی در خاورمیانه با چالش جدی هویت های فرو دولتی (مانند عشیره، فرقه، فامیل) و فرادولتی (مانند عرب گرایی و اسلام گرایی) روبه رو است. این چالش بزرگ منطقه خاورمیانه را از سایر مناطق جهان ممتاز می سازد. کارشناسان منطقه خاورمیانه پیوسته به اهمیت هویت ها برای فهم این منطقه از جهان تأکید دارند. هم اکنون کشمکش بین هویت های چند گانه رقیب در منطقه خاورمیانه در جریان است که می تواند فرآیند تشکیل هویت را روشن تر سازد. گروه های فرو دولتی با گسترش انضمام طلبی وفاداری به دولت و مرزهای آن را زیر سوال می برند. جنبش های فراگیر هویت فرادولتی، مانند جنبش اتحاد عربی و وحدت اسلامی، مؤثرتر از اکثر دولت ها وفاداری های مردمی را بسیج می کنند. در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، ناصر در مصر از آرمان اتحاد اعراب برای اعمال محدودیت های هنجاری بر توانایی دولت های عرب در جهت اجرای سیاست های خارجی حاکم بهره گرفت. از دهه ۱۹۷۰، اسلام سیاسی کوشیده است دولت ها را از پایین اسلامی کند، آنها را برای آرمان های اسلامی گردهم آورد و



مسلمانان را بر ضد تهدیدهای غربی بسیج کند دقیقاً به این دلیل که منطقه خاورمیانه بیشتر هویت های مردمی (جمعی) ظاهراً با ساختارهای قدرت مادی به ویژه نظام دولت ها که از بیرون بر این منطقه تحمیل شده اند، سر ناسازگاری دارند، خاورمیانه یک آزمون موردی برای سنجش قدرت نسبی عوامل مادی و آرمانی (غیر مادی) است مسئله ریشه هویت در منطقه را بحث های پیرامون ملی گرایی دامن زد. باستان گرایان ریشه های ملی گرایی را در قیومت ثابت موروثی تاریخی می جویند؛ نوگرایان، مانند ارنست گلنر هویت را فرآورده نوسازی، به ویژه گسترش بازار می دانند در حالی که ابزارگرایان هویت را بر ساخته نخبگان و ضد نخبگان در مبارزه آنها برای کسب قدرت می بینند (Gerges, ۲۰۰۳, p: ۲۹۸) هیچ یک از این دیدگاه ها به طور کامل معتبر نیست. به یقین، برخلاف نگرش باستان گرایان، هیچ هویت تاریخی منفرد و آشکار که در دولت های خاورمیانه ای به طور یک پارچه پذیرفته شده باشد وجود ندارد؛ بلکه هویت های رقیب از طریق گفتمان، بحث ها در حوزه عمومی در میان نخبگان، روشنفکران و عموم مردم آزمون می شوند. افزون بر این، احتمال موفقیت در ساختن یک هویت خاص به عوامل عینی مانند حافظه های مشترک تاریخی، مذهب رسمی یا غالب، ارتباطات اجتماعی تسهیل شده از طریق یک زبان مشترک بستگی خواهد داشت. بنابراین، چیرگی یک هویت ویژه، فرآورده یک تعامل پیچیده عوامل عینی و آرمانی است.

۶- معضل هویت و حاکمیت در خاورمیانه

ناسازگاری بین "دولت" و "هویت" شاید برجسته ترین معضله نظام دولت های خاورمیانه باشد. در الگوی وستفالیایی که گسترش اروپا ظاهراً جهان گستر شد، سازگاری بین هویت و حاکمیت، ملت و دولت است که دولت ها و نظام دولت ها را از نعمت مشروعیت بهره مند می کند. در یک دوره ملی گرایی، در واقع جوامع هویتی انگیزه ای نیرومند برای برپایی یک دولت دارند و رهبران دولت نیز بهانه خوبی برای ایجاد هویت ملی مشترک در میان مردمان خود دارند. هر جا انگیزه برای ایجاد همگرایی بین دولت، سرزمین و ملت از بین رفته باشد، مشروعیت دولت ضعیف تر است در حالی که انضمام طلبی بر دامنه کشمکش درون دولتی و میان دولتی می افزاید. خاورمیانه به دلیل آمیزه منحصر به فرد آن از هویت های نیرومند فرو دولتی و فرا دولتی با برجاست که وفاداری توده ای به دولت نوعی را در هنگام همنوایی آن با احساس امنیت متمایز از ملت دیگر یا متمایز از دولت های همسایه سست می کنند. رشد شتابان هویت پان عرب در دهه ۱۹۵۰ با پیشرفت آموزش و سواد همراه شد، به نحوی که اغلب آموزگاران مصری استخدام شده در سراسر جهان عرب بودند که به جامعه متوسط جدید کمک کردند تا هویت مبتنی بر وحدت عربی را شکل دهند. در نتیجه، حس تعلق فراگیر به یک موجود متمایز به نام "جهان عرب" فراگیر بوده است؛ در واقع بیشتر پژوهش ها در جاه عرب از دهه ۱۹۸۰ به این سو این نکته را تأیید کرده اند که عرب ها یک ملت اند و مرزهای دولتی تفکیک کننده آنها ساختگی هستند (Gendzier, ۲۰۰۲, p: ۱۸). سیزده قانون اساسی از مجموع ۱۵ قانون اساسی دولت های عربی ملت را ملت عرب تعریف می کنند. منحصراً در جهان عرب، بسیاری عرب ها نه این یا آن مرز بلکه به طور کلی مرزهای دولت ها را یک راهبر تحمیلی خود سرانه تفرقه بیندازد و حکومت کن از سوی امپریالیسم و از این رو فاقد مشروعیت و قداستی می دانند که دولت های در سایر مناطق جهان از آن بهره مندند. یادآوری سیاست اعراب به هنگام یکپارچگی و تجربه کامیابی آنها در هنگام همکاری و همنوایی و تجربه شکست در زمان تفرقه و جدایی، آرمان پان عربیسم رازنده نگه می دارد. از دست دادن فلسطین، شکست در جنگ ۱۹۶۷ در برابر اسرائیل، تحریم ها بر ضد عراق و فتح عراق در سال ۲۰۰۳، همگی خواری و تحقیر شکست همه عرب ها محسوب می شدند. این در حالی است که جنگ ۱۹۳۷ و تحریم نفت و بیرون راندن اسرائیل از جنوب لبنان تحت فشار حزب الله در ژوئن ۲۰۰۰ پیروزیهای مشترک عرب ها تلقی شده اند. در سطح ایدئولوژی رسمی، این



احساس در دکتربین های ملی گرایبی پان عرب آشکار بود همه عرب زبان ها را تشکیل دهندۀ یک ملت می دانستند که دولت های آنها باید هماهنگ عمل کنند . بنابراین ، در برابر ناسازگاری و ناهمگونی فراگیر مرزها و هویت باید به پایداری و ماندگاری نظام دولت های منطقه ای اشاره کرد . به محض این که نخبگان حاکم و دستگاه دولت در دولت های منفرد ایجاد شدند ، منافع بسیاری از تجزیه سرزمین های امپراتوری عثمانی نصیب آنها شد . در طول حدود یک قرن شکل گیری مداوم دولت ها، دولت سازان برای مهار نفوذ نیروهای بین دولتی به سرزمین شان تلاش کرده اند و از حاکمیت خود در برابر تعریف دوبارۀ مرزها قاطعانه دفاع کرده اند . به واقع ، دولت های عرب جنبش های پان عرب را که دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در پی یافتن راه حلی برای معضل «یک ملت ، دولت بسیار» از طریق ادغام آنها در پروژه های وحدت گرا مانند جمهوری متحده عربی بین مصر و سوریه بودند پشت سر نهادند. نظام بین الملل، در تضمین مرزهای دولت ها ، جلوی کوشش های بیسمارکی برای انضمام همراه با خشونت دولت های همسایه مانند تلاش صدام حسین برای الحاق کویت به سرزمین عراق را گرفت. بنابراین ، مرزهایی که در زمان پیدایش نظام دولت ها در خاورمیانه ترسیم شده بود تا اندازه زیادی بدون تغییر باقی ماند. (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۲۰)

۷- سطوح هویتی در خاورمیانه

در دولت های عرب سطوح هویتی چندگانه و غالباً به یک اندازه نیرومند ، به شیوه هایی کاملاً متفاوت همزیستی دارند . مغرب که به لحاظ جغرافیایی از سایر جهان عرب جدا است همواره کمترین سرسپردگی را ملی گرایبی عربی داشته است و میزان پایبندی آن به دولت محلی بیشتر بوده است . واکنش نیرومند در مغرب به حمله غربی ها به عراق نشان داد "هویت اسلامی " و " هویت عربی" بطور فعال در این کشور خود نمایی می کند . در مصر ، یک حدس نیرومند هویت سرزمینی بر پایه درۀ نیل و یک تاریخ دولتی پیش از عرب ها وجود دارد . اما ، هویت مصری محتوای عربی - اسلامی دارد و کوشش ها برای ساختن تعریف های جایگزین از مصری بودن مانند فرعونیی یا مدیترانه ای ناکام مانده است . این حس نیرومند خویشاوندی با دنیای عرب به این معنی بود که تصمیم هایی که فقط بر پایه منافع دولت اتخاذ می شد - صلح جداگانه مصر با اسرائیل ، عضویت در ائتلاف جنگ خلیج فارس بر ضد عراق بسیار مناقشه بر انگیزه و آسیب زننده به مشروعیت رژیم بودند. به همین ترتیب، یمنی ها هویت خود را ، به دلیل موجودیت ویژه یمن پیش از اسلام به عنوان یک دولت ، متمایز از بقیه می بینند ، اما با وجود این یمن را بخشی از اجتماع بزرگ عرب می دانند .

اگر روند تاریخی و جغرافیایی ، یعنی بلاد شام (سوریه تاریخی و جغرافیایی)، از یک ملیت ماندگار پیشتنبانی کرده است ، تجزیه این واحد جغرافیایی به چهار دولت کوچک (سوریه ، اردن، لبنان و فلسطین / اسرائیل) مانع از آن شد که سوریه مرکزیت دمشق به یک کانون بلامنازع هویت تبدیل شود. کوشش حزب ملی گرای سوسیال سوریه برای ایجاد یک هویت ملی سوریه غیر عرب بی ثمر بود ، اگر چه هنگامی که یک هویت پان سوریه با محتوای عربی تعریف شد در منطقه طنین انداز گردید و موج آفرید . (Esposito, ۱۹۹۳, p:۳۴۵) . فلسطینی ها به مثابه یک اجتماع بی دولت به خوبی تحول و تکامل هویت های چندگانه را به نمایش می گذارند . از آن جا که آنها هیچ حافظه تاریخی از یک هویت فلسطینی نداشتند ، یک هویت فلسطینی متمایز حاصل جدایی فلسطین از سوریه و مبارزه با صیهونیسم بود . اما فلسطینی ها به دلیل نیاز به عضویت در یک کل بزرگتر ، تا شکست اعراب در جنگ ۱۹۶۷، با هویت عربی نیز همنا و هماهنگ بودند . پس از آن ، ملی گرایبی فلسطینی به گونه های مشخص تر سربرآورد ، هر چند که نبود یک دولت فلسطینی آن را به تأخیر انداخت و هویت اسلامی آن (ملی گرایبی فلسطینی) را به چالش کشید . اما هیچ یک از این هویت ها با یکدیگر مانع الجمع نبودند ؛ از این رو ، اسلام گرایان فلسطینی ، ملی گرایبی را



پذیرفتند و آن را با اسلام گرایي سازش دادند و ایستادگی ملی گرا در برابر بریتانیا و اسرائیل نیز از گفتمان اسلامی استفاده کرد. هویت های دولت همه جا مکمل مشروعیت یا در برخی موارد پایه های ابتدایی مشروعیت در منطقه شده اند، با توجه به استمرار محبوبیت و اعتبار مردمی هویت های عربی و اسلامی، فرمانروایان بین این که خودشان را رهبران عرب یا اسلامی بنامید و از طریق آن کسب مشروعیت کنند یا به هویت های دولتی تکیه کنند در نوسان و تردید به سر می برند؛ آنها می توانند به طور کامل بر هویت اسلامی و عربی تکیه کنند زیرا مرزهای آنها با اجتماعات عربی یا اسلامی همخوانی و سازگاری ندارد و هواداری از هنجارهای عربی و اسلامی ممکن است منافع دولت را قربانی کند؛ اما، تا زمانی که هویت های دولتی اعتبار کافی برای به حاشیه راندن رقبای فرا دولتی خود نداشته باشند، آنها نمی توانند به طور کامل بر هویت های دولتی تکیه کنند آنها شاید بکوشند از طریق دولتی کردن یک هویت فرادولتی چونان ایدئولوژی رسمی دولت بر این معضل فائق آیند، همچنان که سوریهٔ بعثی ادعا می کند که پرچمدار خاص عرب گرایي است یا عربستان سعودی خودش را پرچمدار اسلام می پندارد.

۸- عوامل بین المللی هویت

از دیدگاه سازه انگاری، هویت های دولتی، مفاهیم و پندارهای آنها دربارهٔ منافع شان را شکل می دهد. بنابراین ارزش والایی که هویت های عربی و اسلامی برای استقلال از سلطه غربی قاتل می شوند تصورات و ایده های دولت های عرب دربارهٔ منافع شان را از یک ضد امپریالیسم ذاتی آکنده می سازد. حتی اگر این نگرش، هزینه های مادی برای آنها داشته باشد. یکی از روایت های قویتر سازه انگاری اعلام می کند که پیگیری منافع مادی ممکن است نخبگان دولتی را برانگیزد اما ضرورت مشروعیت بخشی به این روند بر پایه هنجارها و هویت مشترک آنها با مردم، گزینه های سیاست گذاری آنها را محدود می کند. تحلیلگران خاورمیانه بیشتر به یکی از این قطب های رقیب تکیه می کنند. سازه انگاری پژوهش هایی را در جهت تأمین یک رهیافت نظری برای فهم هویت در منطقه خاورمیانه انجام داده است. اما تبیین های سازه انگار که چارچوب و زمینه مادی هویت را نادیده می نگارد همچون کوشش های مادیگرا در جهت فروکاستن هویت به یک پدیده روبنایی نادرست و مبتنی بر سوء فهم اند. متغیرهای هنجاری و مادی متغیرهای مستقل اند، اما یک نظم اجتماعی با ثبات به یک همنوایی نسبی بین آنها بستگی دارد. وقتی هنجارها یا ساختارهای مادی همخوانی نداشته باشند، هنجارها فاقد تکیه گاه مادی برای تداوم اند و بقای مشروعیت ساختارهای مادی نیز بدون کاربرد مستمر قوه قهریه ناممکن است. بدون تردید، سرچشمهٔ اصلی استمرار بی ثباتی در خاورمیانه تداوم تعارض بین ساختارهای تحمیل شده از بیرون (همانند طرح بزرگ خاورمیانه) و هویت های اسلامی و عربی است. چنین می نماید که نظام دولت های منطقه ای را همگان پذیرفته اند اما همچنان که شاید ابزار گرایان بیندارند عرب گرایي و اسلام نیز که عمیقاً در حافظه تاریخی و ارتباطات اجتماعی ریشه دوانیده اند به آسانی از سوی هویت های دولتی نوساخته کنار گذاشته می شوند. اما ناسازگاری بین هویت های توده ای و دولتی موجب می شود هم دولتها و هم جنبش های فرا دولتی مخالف دولت برای پرکردن این شکاف بکوشند. (آقایی، ۱۳۸۸: ۱۱) در حالی که تبیین های سازه انگار، بینش ارزشمندی دربارهٔ فرآیندهای خرد در سطح بازیگر - کارگزار، به دست می دهد که به موجب آن تعاملات و گفتمان دولت ها دگرگونی هنجاری را شکل می دهند، این تبیین ها نوعاً فقط نگاهی گذرا به تنگناهای ناشی از ساختارهای زیربنایی سطح کلان می اندازند. یک ارزیابی و شناخت کامل در باب این که چرا عرب گرایي - هویتی که واقعاً پایه آن در خمیر مایه ملیت (زبان، تاریخ) تقویت شده بود - نتوانسته است قدرت هنجاری پایداری بر دولت های عرب ایجاد کند بدون تحلیل دقیق زمینه های عینی شکل گیری دیالوگ بین اعراب ناممکن است. این زمینه، در بیشتر موارد، برخلاف نهادینه شدن یک رژیم هنجاری پان عرب عمل می



کرد. بر پایی دولت های دست نشانده غرب در منطقه، موانع ساختاری ژرف در برابر پان عربیسم ایجاد کرد. اردن که در آن رژیم هاشمی از سوی غرب به مثابه یک دولت میانجی ایجاد و نگهداری شد و ماموریت مهار بسیج مردمی بر پایه هویت عربی / فلسطینی به این دولت واگذار گردید، بهترین نمونه در این زمینه است. به یقین هویت اهمیت داشت چرا که مردمی، هویت دولت را شکل داده بود، سیاست خارجی اردن بسیار متفاوت از آن چیزی می شد که اکنون هست. در خاورمیانه می توان نشان داد که اسلام و ملی گرایی عربی برای استقلال منطقه ای ارزش والایی قائل هستند بنابراین، هویت و هنجارهای پان عرب نه تنها در نزاع درون دولت ها بلکه از طریق تعاملات دولتی در بحبوحه گفتمان های جنبش های فرادولتی و با توجه به پیشینه زبان و فرهنگ مشترک ساخته می شوند. ثانیاً، دولت ها را نمی توان به سادگی نماینده هویت عمومی خاورمیانه دانست. برعکس خاورمیانه در تنگناهای بیرونی به طور فزاینده ای دولت ها را به مهار هویت عمومی وادار می کند. در این مسیر، نخبگان دولتی می کوشند با استناد به واقعیت های تنگناهای بیرونی - قدرت اسرائیل، وابستگی اقتصادی به غرب - که مسلتزم کساد و کاهش در انتظارات هنجاری عرب گرایی و اسلام است، هویت عمومی را بازسازی کنند. تحولات سیاسی و اجتماعی خاورمیانه، بویژه ناکارآمدی سیاست های آمریکا و غرب در منطقه خاورمیانه نشان می دهد که امور "هویت ساز" و "معنا بخش" کماکان در محور اهمیت و توجه قرار دارد. از مبانی سازه انگاری و بررسی فرهنگ و رفتار جوامع خاورمیانه بزرگ استنباط می شود که استمرار "هویت اسلامی - عربی" همچنان یک مانع جدی در برابر موفقیت طرح خاورمیانه بزرگ بشمار می آید. به ویژه اگر هویت ملی و دینی مردم خاورمیانه را به عنوان "جوهره هویت خاورمیانه" منتظر قرار دهیم. روحیه ملی درجه ای از اراده یک ملت در پشتیبانی از استقلال کشور خود در زمان صلح یا جنگ است که در ضمیر تعداد زیادی از افراد ملتی پدیدار می شود تا منافع کشور خود را برتر از منافع مصالح خویش بشمارند. چشم پوشی مردم از منافع شخصی و حمایت از منافع ملی کشور بدون شک اثر مهمی در قدرت یا توانایی یک کشور برای نفوذ و تأثیر گذاشتن بر رفتار و اعمال کشورهای دیگر دارد. روحیه قوی پدیده ای معنوی و مبتنی بر فداکاری، شهادت، اعتقاد و تمایل به حفظ هویت و حیثیت یک ملت است بدیهی است روحیه قوی به تنهایی نمی تواند خواروبار و سلاح و فناوری بومی فراهم کند، ولی می تواند انگیزه نیرومند برای تولید آنها باشد، زیرا مردم را به کار بیشتر و فداکاری زیادتر بر می انگیزد. از این رو، روحیه ملی بر تمام فعالیت ها و شئون زندگی یک ملت از جمله کشاورزی و صنعت و به خصوص قدرت نظامی تأثیر می گذارد. تاریخ خاورمیانه مملو از نمونه های کارکردی روحیه ملی است. در دوران معاصر، ضربات وارده بر نظام سلطه با پیروزی انقلاب اسلامی ایران آغاز شد ولی به همان حرکت متوقف نگردید بلکه در طول سه دهه اخیر در جهان اسلام و در کشورهای غیر اسلامی، در آفریقا و آمریکای لاتین تداوم یافت. روحیه سلطه ناپذیری حزب الله در لبنان، اخوان المسلمین در مصر و حماس و جهاد اسلامی در فلسطین نمونه های بارزی از آن به شمار می روند. انتفاضه اول فلسطین قبل از جنگ سرد و در دوران نظام وستفالیایی شکل گرفت اما، انتفاضه دوم پس از جنگ سرد و در دوران نظام پسا وستفالیایی خود نمایی کرد که مشخصه بارز آن ورود بازیگران غیر حکومتی از جمله حزب الله لبنان و حماس و جهاد اسلامی فلسطین به صحنه سیاسی - اجتماعی خاورمیانه و تأثیرگذاری شگرف آنان بر محیط سیاسی و بین المللی می باشد. این روحیه چالش جدی را در برابر تحقق اهداف طرح خاورمیانه بزرگ ایجاد کرده است. شعور و درک سیاسی - اجتماعی مردم، وجود ترکیب بالای جمعیت جوان در خاورمیانه و حضور آگاهانه آنان در مقاطعی از تاریخ کشورشان، نقش تعیین کننده در سرنوشت این کشورها داشته است. حضور آگاهانه مردم در انقلاب اسلامی ایران، حمایت مردمی (اعم از شیعه، سنی و یا مسیحی) از حزب الله در لبنان و ایستادگی مردم در حملات ۲۲ روزه اسرائیل به غزه، نقش مهم



مردم خاورمیانه را در پیشبرد تحولات را نشان می دهد. در واقع حضور و حمایت آگاهانه مردم، مکمل نقش احزاب سیاسی و رهبران دینی در این منطقه تاریخی و تمدنی به شمار می رود. (رنان، ۱۳۷۵: ۹۹).

۹- حمایت آمریکا از اسرائیل

آمریکا و اسرائیل، پیوند گسست ناپذیری با هم ایجاد کرده اند. پیش از تشکیل کشور اسرائیل، روسای جمهور آمریکا از ایده تشکیل کشوری یهودی که اعلامیه بالفور به سال ۱۹۱۷ در انگلستان مطرح شده بود، پشتیبانی می کردند. به همین منوال، در ۱۵ می ۱۹۴۸، چند دقیقه پس از اعلام موجودیت اسرائیل، ترومن، رئیس جمهور وقت آمریکا، به رسمیت شناخته شدن کشور اسرائیل توسط دولت آمریکا را اعلام کرد. بدنبال آن شاهد حمایت های مستمر کاخ سفید از صهیونیست ها، چه در اسرائیل و چه در سایر نقاط جهان هستیم. با پایان جنگ جهانی دوم، و فروپاشی امپراتوری عثمانی و تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸، در واقع بدلیل حاکم بودن گفتمان هولوکاست، خاورمیانه نوینی بوجود آمد که امنیتش برای سایر کشورها حیاتی تلقی می شد. تأکید بر امنیت ملی اسرائیل از طرف کشورهای غربی در واقع امنیت تل آویو را جهانی ساخت. البرت حوآرانی می گوید: «با بحران کانال سوئز ۱۹۵۶، و ورود کشورهای غربی به جنگ علیه مصر، عملاً امنیت اسرائیل جهانی و آغاز جنگ سرد، شروع شد.»

منزعه طولانی مدت عربی - اسرائیلی با جنگ های تمام عیار ۱۹۴۸، ۱۹۵۴، ۱۹۶۷، ۱۹۷۰ - ۱۹۶۹، ۱۹۷۳ و ۱۹۸۲، تاریخ مدرن خاورمیانه را برجستگی خاصی داده است و مرگبارترین جنگ پس از جنگ جهانی دوم، جنگ هشت سال ایران و عراق بود که از سال ۱۹۸۰ شروع شد. پس از آن، تهاجم عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ و جنگ آمریکا و عراق برای خروج این کشور از کویت در سال ۱۹۹۱ را شاهد بودیم. در این فاصله انتفاضه نخست فلسطینیان در برابر اسرائیل نیز حائز اهمیت است که از سال ۱۹۸۷ شروع و پنج سال طول کشید. (هیته بوش، ۱۳۷۶: ۷۱-۲۷۰).

دهه پایانی قرن بیستم این امید را می داد که روند خشونت در این منطقه پایان پذیرد. در پرتو جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس، بازرسان سازمان ملل برنامه ای را جهت خلع سلاح هسته ای و شیمیایی عراق شروع کرد. فرآیند های فشرده مذاکرات یک جانبه و چند جانبه میان اسرائیل، فلسطین و دولت های عرب در نهایت به ایجاد دولت خود گردان فلسطینی منتهی شد و در سطحی نازل تر در باب مسائل مربوط به کنترل تسلیحات در منطقه، آب، محیط زیست، آوارگان و توسعه نیز پیشرفت هایی حاصل شد. برای مدتی اندک چنان به نظر می رسید که سلامت مردمان و منابع انرژی در خاورمیانه در تعمیق و توسعه معنای امنیت دارای نقش مثبت و کارآمدی باشد. نخستین یادداشت تفاهم همکاری استراتژیک میان واشنگتن و تل آویو، در ۳۰ نوامبر ۱۹۸۱ به امضا رسید. این یادداشت تفاهم تأییدی مجدد بر پیوندهای مشترک میان این کشور و اسرائیل بود که با همکاری های مستحکم دو کشور در مسائل امنیتی همراه بوده است. در این یادداشت دو طرف ضمن تصدیق ضرورت ارتقای همکاری های استراتژیک برای جلوگیری از تهدیدات اتحاد شوروی در منطقه و همچنین همکاری های سودمند دیگر جهت تقویت حصارهای امنیتی، تصمیم گرفتند چارچوبی را برای تداوم مشورت و همکاری آگاهانه در زمینه های مورد توافق طرفین تعیین کنند. نمونه دیگر از نهادهای تعریف کننده همکاری های استراتژیک آمریکا و اسرائیل، موافقت نامه ۲۱ آوریل ۱۹۸۸ است. در مقدمه این موافقت نامه، ضمن تأکید مجدد مثبت بودن دستاوردهای مشترک همکاری های استراتژیک نزدیک دو کشور، منافع متقابل طرفین در حوزه تجارت آزاد مورد توجه قرار گرفته است. همچنین، تصریح شده است که کمک های اقتصادی و امنیتی ایالات متحده به اسرائیل، از آن رو صورت می گیرد که اسرائیل به عنوان هم پیمان بزرگ آمریکا در خارج از پیمان ناتو شناخته می شود. ۵۳ یکی از مهمترین اسناد همکاری آمریکا و اسرائیل، بیانیه همکاری



استراتژیک است که در ۳۰ آوریل ۱۹۹۶ مورد توافق واقع شد. در این بیانیه، رئیس جمهور آمریکا و نخست وزیر اسرائیل، بیل کلینتون و شیمون پرز، بر ضرورت ادامه همکاری استراتژیک میان دو کشور تأکید کردند. در مجموع، رویکرد دوستانه دولت بوش نسبت به اسرائیل به قدری پررنگ بود که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴ در آمریکا؛ اکثریت جامعه اسرائیل از جمله در حزب لیکود، از بوش حمایت می کردند. کمک های ایالات متحده به اسرائیل، به ویژه از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ گسترش پیدا کرد؛ به گونه ای که در این مدت، هیچ کشوری به اندازه اسرائیل از این کمک ها برخوردار نشده است. کمک های مستقیم آمریکا به اسرائیل تا سال ۲۰۰۳، بالغ بر ۱۴۰ میلیارد بود. کمک مستقیم خارجی آمریکا به اسرائیل Z، سالانه حدود ۳ میلیارد دلار بوده است که تقریباً یک پنجم بودجه مربوط به کمک خارجی این کشور را تشکیل می داده است. (Adomo, ۱۹۷۹). برحسب سرانه ایالات متحده سالانه حدود ۵۰۰ دلار به هر اسرائیلی کمک می کرده است. چنین کمک هایی در حالی صورت گرفته که اسرائیل از کشورهای صنعتی و ثروتمند منطقه است و در شرایط فعلی، وضعیت در آمد سرانه در اسرائیل تقریباً مشابه وضعیت کشورهایی چون کره جنوبی و اسپانیا می باشد. کمک های نظامی آمریکا به اسرائیل نیز وضعیت نسبتاً مشابهی داشته است. برای مثال یل حدود ۳ میلیارد دلار به منظور توسعه سیستم های تسلیحاتی ای چون هواپیما ی لایو دریافت کرده است. این کشور سیستم های با سطح تکنولوژی بالایی چون هلیکوپتر های بلک هوک و جت های F۱۶ دسترسی دارد. این رژیم همچنین، دریافت کننده اطلاعاتی است که آمریکا از ارائه آنها به متحدان خود در ناتو خودداری می کند. در فرآیند دستیابی اسرائیل به سلاح هسته ای یا تکنولوژی ساخت آن، رفتار آمریکا بسیار مدارا آمیز بوده است. آمریکا تا کنون (۲۰۰۸) همراه در نشست های دیپلماتیک از اسرائیل حمایت نموده و حدود ۳۵ قطعنامه های مورد بررسی در شورای امنیت سازمان ملل را که جهت گیری ضد اسرائیلی داشته اند، و تو کرده است. در کنار این حمایت ها، اسرائیل به شدت تحت چتر امنیتی مستقیم خود ایالات متحده قرار داشته است. برای مثال در جنگ اکتبر، دخالت آمریکا باعث شد اسرائیل از مداخله شوروی مصون باشد. نکته خالب دیگر اینکه، اگر چه بعضاً در مذاکرات میان آمریکا و اسرائیل اختلافاتی پیش می آمده، اما غالباً این آمریکا بوده که ملاحظات اسرائیل را می پذیرفته است. تبلیغات گسترده صهیونیست های مسیحی، باعث شد پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، فشار های مردمی علیه مسلمانان آمریکا برای مدتی تشدید شود. حوادث ۱۱ سپتامبر برای این گروه فرصت نوینی فراهم کرد تا با معرفی اسلام به عنوان دینی خشونت طلب، جامعه آمریکا را به سمت ضدیت هر چه بیشتر با مسلمانان سوق دهند و در عین حال با مشترک جلوه دادن تهدید اصلی مسیحیان و یهودیان، پیوند آنها را قوی تر سازند. در عمل نیز جمعیت مسلمانان آمریکا تقریباً دو برابر جمعیت یهودیان آمریکا می باشند، اما پیوند های هویتی اکثریت مسیحیان یا یهودیان قوی تر از پیوند های هویتی آنها با مسلمانان بوده است. (دهشیار، ۱۳۸۸: ۴۴۲) نقش فعال لابی قدرتمند یهودیان آمریکا سیاست خاورمیانه ای این کشور را قویاً به نفع اسرائیل جهت داده است. لابی صهیونیسم در آمریکا مجموعه ای با شاخه های متعدد است که از نظر سطح نفوذ و ارتباط مستقیم با دستگاه سیاست گذاری آمریکا، وضعیتی منحصر بفرد دارد. از نظر تاریخی، از همان زمان شکل گیری دولت اسرائیل که با ظهور ایالات متحده به عنوان ابر قدرت جهانی همزمان بود؛ یهودیان آمریکا فعالانه لابی گری خود را آغاز کردند. این گروه بادرک این نکته که کشور تازه تأسیس اسرائیل هر آن ممکن است در معرض هجوم کشورهای مسلمان منطقه قرار گیرد، از این نگران بودند که آمریکا آنها را تنها گذاشته یا جانب اعراب و مسلمانان را بگیرد و به این ترتیب، موجودیت اسرائیل با خطری جدی مواجه شود. بنابراین، تا جایی که توانشان اقتضا کرده سیاست خاورمیانه ای آمریکا را در موازات با منافع اسرائیل جهت داده اند. توان تأثیر گذاری لابی صهیونیسم به قدری بالاست



که جلب حمایت یهودیان برای نامزادی رقیب، در ایام انتخابات، بسیار ضروری است؛ چرا که حمایت قاطع آنها از هر نامزد، در پیروزی آن تأثیری اساسی دارد. به همین دلیل، روسای جمهور آمریکا، به ویژه در چهار سال نخست حکومت خود، ناگزیرند با تمام توان از منافع اسرائیل و یهودیان حمایت کنند، چراکه اگر اعتبار شان نزد یهودیان خدشه دار گردد، حمایت آنها در دوره بعدی از دست خواهند داد. نفوذ قدرتمندانه لابی صهیونیسم در آمریکا، تحت تأثیر متغیرهای متعددی است که عمده ترین آنها عبارتند از فرهنگ وحدت گرا، توان سازمانی، سطح بالای فرهیختگی و نخبگی، نفوذ قوی در رسانه های جمعی و حضور مؤثر در کنگره و کابینه در دولت بوش نیز یهودیان ذی نفوذ در دستگاه های مرتبط با سیاست خارجی آمریکا از جمله پل ولفوویتز، ریچارد پل، در ترسیم سیاست خاورمیانه ای آمریکا نقش مهمی ایفا کردند. در این میان به ویژه ولفوویتز در طرح حمله به عراق و اعمال فشارهای گسترده علیه ایران و سوریه فعالانه تلاش کرد. در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران، لابی گران یهودی در آمریکا اعم از آنهایی که در دولت و کنگره حضور دارند یا آنهایی که به صورت مستقل با در قالب سازمان های غیر دولتی فعالیت می کنند، غالباً در پی سخت تر کردن مواضع دولت آمریکا در قبال ایران هستند. آنها ملایم شدن مواضع آمریکا در قبال ایران بدون ملایم شدن مواضع ایران در قبال اسرائیل را نگران کننده می بینند و از این رو، از هر گونه فرصتی برای پرتنش کردن روابط آمریکا و ایران بهره می گیرند.

۱۰- معمای دموکراسی و امنیت :

عدم بومی بودن طرح و وجود تعارضاتی مانند دموکراسی سازی و امنیت را ایجاد نموده است. بنا بر طرح خاورمیانه بزرگ، علاوه بر پشتیبانی مستقیم از جنبش های دموکراتیک منطقه، باید با ارائه خدمات فنی، آموزشی و حقوقی به ایجاد ظرفیت های اجتماعی و سازمانی لازم برای رشد دموکراسی کمک کنند و بدین وسیله استقرار و گسترش دموکراسی در منطقه را تسهیل و تسریع نمایند. طرح خاورمیانه بزرگ به منظور ظرفیت سازی و تقویت نهادهای دموکراتیک منطقه، کشورهای منطقه و گروه ۸ را فرا می خواند تا اقدام به تأسیس سازمان «گفتگو و همکاری برای ارتقاء دموکراسی» نمایند. لیکن به عنوان نمونه دموکراسی در فلسطین و لبنان از نظر غربی ها، و حاکمان خاورمیانه عربی، به بی امنیتی منجر شده است. یعنی معمای بین دموکراسی و امنیت از جمله عوامل ناکارآمدی طرح خاورمیانه بزرگ محسوب می شود. فوسیدل ضمن بررسی تلاش آمریکا برای صدور دموکراسی به سایر کشورهای دنیا توصیه می نماید این تلاش ها برای گسترش دموکراسی در جهان ادامه یابند. وی معتقد است آمریکا تلاش مؤثری را جهت توسعه دموکراسی در نقاط مختلف دنیا انجام داده است. آمریکای قدرتمند دارای ابزارهای مناسبی برای بازرسی و رصد کشورها در نحوه حکومت داری است. هانتینگتون^۵ استدلال می کند چگونه بازیگران خارجی در روند دموکراسی سازی موفق بوده اند. این درحالی است که وی بر تأمین شرایط داخلی، و نقش حائز اهمیت رهبری سیاسی و مهارت های مربوط در تحقق دموکراسی تأکید می نماید. وی همچنین بیان می دارد بازیگران خارجی در جلوگیری از دموکراسی نیز می توانند نقش آفرین باشند. به عنوان نمونه پس از جنگ دوم جهانی با مداخله روس ها از رویش دولت دموکراتیک در کشورهای آلمان شرقی، چکسلواکی، مجارستان و لهستان ممانعت به عمل آمد. وی مدعی است حمایت آمریکا در روند دموکراسی سازی در جمهوری دومینیکن، گرانادا، السالدور، گواتمالا، هندوراس، اوروگوئه، پرو، اکوادور، پاناما و فیلیپین بسیار مهم بوده و عامل مؤثری در روند دموکراسی سازی در کشورهای پرتغال، شیلی، لهستان، کره، بولیوی، و تایوان بوده است. با این وجود معلوم نیست تا چه حدی دموکراسی سازی تحمیلی در این دارای نقش بوده است. (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۵). بوسنی و هرزگوین دو نمونه بارز دموکراسی تحمیلی هستند. زمانی که نظام دموکراتیک مشروطه در سال ۱۹۹۵ برقرار شد، این کشور تحت کنترل نیروهای بین



المللی حافظ صلح زیر نظر نیروهای ناتو بود. می توان ادعا کرد دموکراسی تحمیلی به دلیل اینکه شرایط داخلی در بوسنی و هرزگوین مهیا بود توانست با موفقیت های زیادی روبه رو شود. قانون اساسی توانست مسئله تنوع فرهنگی در این کشور را حل کند و منطبق بر شرایط واقعی باشد. دموکراسی سازی در کراوایی و صربستان نیز تحت تأثیر فشار بین المللی بوده است ولی شاید نتوان از تحمیل سازی دموکراسی صحبت کرد زیرا شرایط داخلی در این دو کشور مهیا بوده است. در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین مانند آرژانتین، بولیوی، برزیل، هندوراس، نیکاراگوئه، پاناما و پرو، شرایط دموکراتیک فعلی مدیون آمادگی شرایط داخلی است اگر فشار آمریکا در زمینه دو کشور پاناما یا نیکاراگوئه مؤثر بوده باشد. در کشورهای همسوی اتحاد جماهیر شوروی سابق مانند مجارستان، رومانی و اوکراین دموکراسی زمانی پیشرفت کرد که این کشورها از سیطره کمونیست ها بیرون آمدند. شرایط داخلی آنان راه را برای دموکراسی هموار نمود. دموکراسی در اندونزی نیز به دلیل فشار شرایط داخلی بوده است. افغانستان نمونه بارز دیگر دموکراسی های تحمیلی است. یکی از اهداف اعلام شده در اشغال نظامی آمریکا استقرار دموکراسی در این کشور بوده است. اما با توجه به اینکه توزیع منابع در افغانستان با چالش های عمده ای مواجه خواهد بود. ایالات متحده آمریکا و سایر متحدین آن در سال ۲۰۰۳ قصد داشتند دموکراسی را به عراق تحمیل کنند. انتخابات پارلمانی در ژانویه ۲۰۰۵ برگزار شد و دولت مسئول در مقابل پارلمان نیز تشکیل یافت. به این ترتیب به نظر می رسد عراق تا کنون توانسته حداقل های دموکراسی را محقق سازد. اگر چه این علائم می تواند نشان دهنده موفقیت نسبی دموکراسی سازی تحمیلی در عراق باشد اما باز نکته حائز اهمیت این است که منتظر بمانیم و ببینیم پس از خروج نیروهای اشغالگر چه اتفاقی خواهد افتاد. آیا نهادهای دموکراتیک می توانند به حیات خود ادامه دهند. در عراق نیز مانند بسیاری کشورهای مشابه سطح پایینی از توزیع منابع قدرت وجود دارد. می توان پیش بینی کرد در عراق نیز تلاش جهت تحقق دموکراسی با شکست مواجه خواهد شد. اما در عین حال نکته این است که نابودی سلطه صدام حسین در عراق شرایط داخلی را به شدت متحول ساخته است. هم اکنون برخی منابع قدرت در سطح داخلی مطمئنا به شکل عمده ای توزیع شده اند و این بدین معناست که به یقین نسبت به گذشته شرایط مہیاتری برای تحقق دموکراسی وجود دارد. اما قدرت نهایی در عراق هنوز در دست نیروهای خارجی اشغالگر است. اگر دولت جدید و نظام سیاسی در عراق بتواند خود را حفظ کند تحقق دموکراسی احتمال بیشتری برای موفقیت خواهد داشت. این در حالی است که هنوز دولت جدید نیازمند پشتیبانی خارجی است.

سرنوشت روند دموکراسی سازی در نهایت به شرایط داخلی و عوامل بومی لازم وابسته است. شاید بتوان دموکراسی را بر کشوری از طریق عوامل زور و قهر تحمیل نمود اما باید دانست ادامه حیات نهادهای دموکراتیک ایجاد شده وابسته به این خواهد بود که آیا شرایط داخلی مساعد است یا خیر. تحقق دموکراسی وابسته است که در این باره توزیع منابع ثروت و قدرت بسیار حائز اهمیت می باشند. به عبارت دیگر اگر شرایط اجتماعی داخلی برای تحقق دموکراسی آماده نباشد، نمی توان به هیچ کشوری آن را تحمیل نمود. بنابراین بهتر است شرایط داخلی را برای تحقق دموکراسی مهیا نمود و نه اینکه آن را از طریق زور به دیگر کشورها منتقل ساخت. دموکراسی سازی در کشورهایی که دارای شرایط داخلی لازم برای ایجاد نهادهای دموکراتیک نیستند. در نهایت موفق نمی باشند. مهم تر اینکه دموکراسی در هر منطقه ای باید متناسب با فرهنگ، هویت، ارزشها، هنجارها، و ایده های مطالعات تجربی نشان می دهد سرنوشت دموکراسی تحمیلی تا حد زیادی به کیفیت شرایط داخلی لازم برای موجود در آن منطقه همراه باشد



۱۱-مهمترین اشکال طرح

از مهمترین اشکالات اساسی طرح خاورمیانه بزرگ غیر بومی آن است. نظریه های رشد و توسعه جدید بر رشد بومی تکیه دارند. به موجب این نظریه بومی، توسعه باید بر اساس فرهنگ، تاریخ، جغرافیا، مذهب، جامعه شناسی و هویت منطقه تحقق یابد. اکنون دیگر نمی توان الگوهای توسعه و رشد کشورهای غربی را با همان ویژگی ها کپی نمود و وارد ساخت. برخی از شاخص های آن در تضاد با فرهنگ بومی خاورمیانه قرار دارد از آن جمله می توان به محتوای آموزش مادران و جوانان اشاره نمود که با فرهنگ بومی منطقه تعارضاتی دارد و منجر به عدم استقبال خانواده ها از آن و در نتیجه ناکارآمدی طرح شده است. عدم توجه با آموزه های دینی در محتوای آموزشی، از موارد نگرانی و کم توجهی مادران در جامعه سنتی خاورمیانه به آموزش در طرح خاورمیانه بزرگ شده است. طرح خاورمیانه بزرگ از کشورهای گروه ۸ می خواهد تا اقدامات گسترده ای را جهت آموزش نیروی انسانی منطقه اتخاذ نمایند. بطور مشخص برنامه های پیشنهادی طرح خاورمیانه بزرگ در این حوزه عبارتند از: ارائه کمک های مالی و فنی به دولتها و سازمانهای غیر دولتی منطقه، با این هدف که نرخ بی سوادی منطقه را تا سال ۲۰۱۰ به میزان ۵۰٪ کاهش دهند (به ویژه در میان زنان)، تأسیس مؤسسات تربیت معلم به منظور تربیت ۱۰۰ هزار معلم زن تا سال ۲۰۰۸، بر مبنای رهنمون های «آموزش برای همه» سازمان یونسکو، ارائه کمک های مالی جهت چاپ کتاب های درسی و اهدا آنها به مدارس، دانشگاه ها و کتابخانه های منطقه، ایجاد مدارس جدید با استفاده از تکنولوژی و متدهای آموزش نوین. بعنوان نمونه در بحرین کشورهای گروه ۸ تلاش های فراوانی جهت تقویت روند آموزش در این کشور نموده اند اما علیرغم وجود این امکانات، شاهد گسترش مدارس و دانشگاه های بومی و افزایش توجه خانواده ها به برنامه های بومی هستیم. (سلیمی، ۱۳۸۶: ۳۸). غیر بومی بودن طرح تا بدانجا بر طرح خاورمیانه بزرگ را ناکارآمد نمود که راهبرد آمریکا در عراق جدید که قرار بود تبدیل به الگوی خاورمیانه جدید شود با چالش اساسی مواجه شد. اکنون ایالات متحده در صحنه عراق با تناقض جدی روبروست. آمریکا از یک سو با شعار دموکراسی سازی به عراق جمله کرد و انتظار می رفت که به اصول دموکراسی و انتخاب مردم عراق احترام گذارد؛ از سوی دیگر در صورتی که آمریکا به اصل دموکراسی متعهد بماند و اجازه دهد شیعیان حکومت را در عراق در دست داشته باشند این امر نارضایتی رژیم های محافظه کار منطقه را در پی دارد که معتقدند شرایط جدید عراق، قدرت منطقه ای ایران را افزایش داده است. آمریکا تحت فشار متحدین عرب خود که قرار بود رژیم های سنتی آنان نیز دستخوش تحول در قالب طرح خاورمیانه بزرگ شود، سعی کرد مشارکت اقلیت اهل سنت را در ساختار سیاسی عراق افزایش دهد، لیکن این تلاش ها هنوز متحدین سنتی آمریکا را راضی نکرده است. ریشه این تناقضات رفتاری آمریکا در آن است که آمریکا در شناخت واقعیات جامعه شناختی عراق و پیش بینی نحوه عملکرد نیروهای اجتماعی این کشور ناموفق بوده است. این اشکال در سراسر خاورمیانه بر طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا وارد است. در عراق اشتباهات محاسباتی ایالات متحده تا جایی است که از "الگو سازی عراق برای خاورمیانه بزرگ" و "ایجاد دولت الگو" به "اصرار برای پیروزی" و سپس "عدم شکست و خروج کم هزینه نظامی" و "تداوم حضور امنیتس - سیاسی" روی آورده است. بواقع آنچه را که در ساختار سیاسی عراق جدید مشاهده می شود نیز نتیجه تعامل نیروهای سیاسی و مذهبی در داخل این کشور می باشد.

نتیجه گیری:



نگاه سازه انگاری به تغییر بر اساس توجه به تغییرات در رویه ها ، قواعد و هویت هاست . بر اساس برداشتی که از ونت مشاهده کردیم این دولت ها هستند که سرشت آنارشی بین المللی را تعیین می کنند اما در اینجا نیز آنچه که دولت ها انجام می دهند وابسته به این است که هویت ها و منافع آنها چیستند و هویت ها و منافع نیز تغییر می کنند . این تغییر هویت هم به دولت ها و هم به هویت نظام بین الملل مربوط می گردد . در نتیجه آنچه که اهمیت پیدا می کند این است که هویت ها و منافع چگونه می شوند . چیزی که برای فهم آنها معانی بینادهنی لازم است . بنابراین در سازه انگاری تغییر در ساختار اگر چه مشکل اما ممکن است و با تغییر در برداشت های بینادهنی می توان ساختار را نیز تغییر داد. سازه انگاران معتقدند ؛ زمانی که یکی از کارگزاران با افزایش قدرت مواجه می شود ، می توان محدودیت های ساختاری بر خود را به حداقل برساند و آزادی عمل خود را بر اساس منافع و خواست خود به حداکثر رساند . همین نگاه باعث شد که بوش پدر در قالب دکترین نظم نوین جهانی ، قرن ۲۱ را قرن آمریکایی بنامد و در قالب اشغال عراق و افغانستان و طرح خاورمیانه بزرگ در صدد تجدید نظر و اصلاح نظام بین الملل به سود خود بر آید. همانطور که مشاهده شد ، سه مبحث هویت ؛ ساختار – کارگزار و تغییر در کانون مباحث سازه انگاری قرار دارند . مبحث هویت از مسائل اصلی تئوری هایی است که در برابر خرد گرایی قرار دارند . در بررسی ما در این پژوهش چگونگی شکل گیری هویت ، چیستی هویت و طرز عمل هویت به تفصیل مورد اشاره قرار گرفت. دریافت درست این مسئله به ما کمک خواهد کرد تا اولاً نحوه احیاء و بازسازی این هویت و عناصری درونی آن را که نقش انسجام بخش درونی را برای آن دارند ، به درستی دریابیم ، و ثانیاً سازه کارهای عمل این هویت که به وسیله آن می تواند خود را چنان بر ساختارهای موجود تحمیل نماید که نتوانند آن را نادیده بگیرند ، به درستی درک نماییم. بحث ساختار – کارگزار به ما در درک درست ماهیت ساختارهای بین المللی و منطقه ای ، طرز عمل آنها و ارتباط با کارگزاران به عنوان یک کنش گر فعال کمک خواهد کرد . نهایتاً بحث تغییر این کمک را به ما می کند تا دریابیم که ساختارهای موجود ساختارهایی ایستا و متصلب نیستند . این مبحث همچنین در حصول درک صحیح کارآیی عنصر " هویت " به لحاظ سطوح تحلیل به ما یاری خواهد رساند. در این چار چوب سطح تحلیل از " فرد " و " دولت سرزمینی " عبور کرده و " امت اسلامی " می باشد. در راستای فرهنگ " هویت اسلامی " هنجارهایی ارزشی همچون " عدالت " ، " نفی نظام سلطه " در خاورمیانه متجلی گردیده اند که در تعارض با اهداف طرح خاورمیانه بزرگ قرار می گیر



- ۱- آقای ، سید داود (۱۳۸۸) ، " سازه انگاری و سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال اسرائیل " فصلنامه سیاست ، دوره ۳۹ ، شماره ۱ ، بهار
- ۲- امامی ، محمد علی (۱۳۷۹) ، " سنت ، نوگرایی و مشروعیت در کشورهای خلیج فارس فصلنامه سیاست خارجی ، سال چهاردهم ، شماره ۳ ، ۱۳۷۹
- ۳- احمدی ، حمید (۱۳۸۶) " ناسیونالیسم ، مسئله هویت و دولت ملی در تئوری اجتماعی " فصلنامه سیاست ؛ دوره ۳۷ ، شماره ۴
- ۴- پیرو ، آئن (۱۳۶۶) ؛ فرهنگ علوم اجتماعی ، ترجمه دکتر باقر ساروخانی ، تهران ، انتشارات کیهان .
- ۵- جمیز بیل (۱۳۷۲) ، " امنیت منطقه یی و ثبات داخلی در خلیج فارس " مجموعه ی مقالات چهارمین همایش خلیج فارس (تهران، مرکز مطالعات خلیج فارس ، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی) تیرماه
- ۶- دهشیار حسین (۱۳۸۸) " جهانی شدن : تک هنجاری طلبی ایالات متحده آمریکا " فصلنامه سیاست خارجی ، تهران سال چهاردهم ، شماره ۲
- ۷- رنان ، ارنست (۱۳۷۵) خرد در سیاست ، ترجمه عزت الله فولادوند ، تهران ، انتشارات طرح نو
- ۸- ریموند هیته بوش ، ۱۳۸۶ ، « سیاست هویت در روابط بین الملل » ترجمه علی گل محمدی ، در کتاب در روابط بین المللی خاور تهران ، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی
- ۹- سلیمی ، حسین (۱۳۸۶) : "نگرشی سازه انگارانه به هویت ملی در ایران" ، فصلنامه مطالعات ملی ، سال هشتم ، شماره ۳
- ۱۰- کلمن جیمز (۱۳۷۷) ، بنیاد های نظریه اجتماعی ، ترجمه : منوچهر صبوری ، تهران : نشر نی ، ص : ۳۶۷
- ۱۱- کاستلز ، مالومئل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات : اقتصاد ، جامعه و فرهنگ ، قدرت هویت " ، جلد دوم ، ترجمه حسن چاوشیان ، تهران : نشر طرح نو ،
- ۱۲- لوکاچ گئورک (۱۳۷۷) تاریخ و آگاهی طبقاتی ، ترجمه محمد جعفر پوینده ، تهران ، انتشارات نسل قلم
- ۱۳- محمدی منوچهر (۱۳۸۳) ، " بازتاب انقلاب اسلامی در جهان اسلام " ، مجله دانشکده حقوق علوم سیاسی ، شماره ۶۳ ، بهار

۱۴- Amy Hawthorne (۲۰۰۳), "The Middle East partnership. Initiativa: Question About", **Arab Reform Bulltin**. Vol. ۱ no. ۳ (September) P: ۳

۱۵- Adomo, T. W. and Horkheimer, M. (۱۹۷۹) *Dialectic of Enlightenment*. Translated by J. Cumming. London: Verso. First published in ۱۹۴۴.

۱۶- Adomo, T. W. and Horkheimer, M. (۱۹۷۹) *Dialectic of Enlightenment*. Translated by J. Cumming. London: Verso. First published in ۱۹۴۴.

۱۷- Barnett M. N (۱۹۸۸), **Dialogus in Arab Politics: Nagotiations in Regional Order**, New York, Colombia university Press, P: ۵۳۳, Telhami, S. and Barnett,



M(۲۰۰۲)., **Identity and foreign Policy in the Middle East** Ithaca ,NY and London
Cornell University Press, p:۹۳

۱۸- Eva Etzioni – Halevy (۱۹۸۷) , **Social Change** , ۲ nd (Ed) ,London , Routledge
and Keyan paul , p,۳۳ [www.iiss. Com/ middle](http://www.iiss.com/middle)

۱۹-Esposito, John and James Piscatori(۱۹۹۳),”Democratization and Islam “, **Middle
East Journal** . Vol . ۴۵ , No . ۳, Summer , p:۳۴۵

۲۰- samuel Huntington (۱۹۶۸),**Political Order in Changing Societies** ,New Haven
:Yale University Press.

۲۱- Colin MacCabe (۱۹۷۹) , **on Discourse , and Society** , August ۱۹۷۹ , p : ۲۷۹.

۲۲- Roshandle , Jalil(۲۰۰۰),”Iran’s Foreign Policy and security”,security Dialog, Vol
۳۱. P:۰۵

۲۳-Craig ,Edward , (۱۹۶۵) ,**Routledge Encyclopedia of philosophy**, Routledge
pub,p:۶۵۲.

۲۴-Foucault, M.(۱۹۸۱)the Order **the Order of Discourse, in** Young ,R(ed) Uniting
the Text .London:

۲۵- Foucault, M.(۱۹۸۱)the Order **the Order of Discourse, in** Young ,R(ed) Uniting the
Text .London: Routledge p: ۵۲

۲۶-Rabinow , p . (ed) (۱۹۸۴) . the Foucault Reader . Harmonds worth : Peng uin , p .

۵۳۱. ۲۰ – Foucault , M. (۱۹۷۷) Dicipline and punish . Translated by A . M. Sheridan –
.Smith . Harmonds – worth. Penguin , p ۲۰.

۲۷- Maryer Katrine , Helen Rizzo and Yousef Ali(۲۰۰۷),”Changed Political Attitudes in
the Middle East : The Case of Kuwait “,**International Sociology Association**, p:۲۹۸
<http://iss.sagepub.com/cig/content>

۲۸- Gerges A .Fawaz(۲۰۰۳),”Islam and Muslims in the Mid of American”,**The Annals
of the American Academy of political and Social Scince** , p:۷۶

<http://ann.sagepub.com>

۲۹- Gendzier ,Irene (۲۰۰۲). Islam and politics .**Logos :Ajournal of Modern
Society**(۱.۲)Volume One ,Spring p:۱۸ [www.Logas .com](http://www.Logas.com)



The sociological approach of the Greater Middle East project in the framework of constructivist theory

Dr. Seyyed Hossein Sadeghi, a faculty member of Zabol University, Assistant Professor of Law Department; Ph.D. in International Relations.

Email: h.sadeghi۱۳۶۱@yahoo.com.

Abstract

The study of the function of sociology and historical developments shows that sociology and history are two sides of the same coin. History expresses the knowledge of the social relations of culture and civilization of human society, including a period of human life that has a limited time and place. In Middle Eastern studies, the importance of historical sociology including the specific characteristics of time, place and historical agent in the developments of the region is considered, whenever groups, institutions, organizations, organizations and institutions of society are examined in historical and annual sequence. In order to find out how and why they originated and expanded and evolved, and the prevailing legitimacy, and their many and complex relationships, we have dealt with the sociology of their history. We are in the Middle East. The aim of this study is to identify the cultural and political identity that governs the Middle East. The United States' performance in the Greater Middle East shows that this plan is still on the serious agenda of the United States and the West. The world is different. The events of the ۹/۱۱th are a turning point in the contemporary history of international relations. This incident has introduced new decisions and actors into the international system; It has recovered the old rules of geopolitics in international relations and introduced new concepts and rules based on power in this game; important and fundamental issues such as democratization; Identity; It has redefined the Greater Middle East Plan and terrorism as a new international agenda. In such an environment, not only have the region's past problems not been resolved, but it has faced increasing internal and external challenges. A look at the most important elements of American foreign policy, including expansionism; Democratization; Trade expansion; Increasing world domination; Maintaining the balance of power; Mass Security Pursuit; The increase in peace agreements for conflicts, etc. shows that the Middle East has covered most of these elements. In this research, descriptive and analytical methods have been used.

KEYWORDS: Middle East, Constructivism, Society, International, Sociology, America.